

سنتزی از دل «خوشه‌سار بومی»

کتاب «محیط‌زیست از نگاه هنرمندان» رونمایی شد
روایت ویرانی زمین به زبان هنر

گزارشی از خشکیدگی جنگل‌های کرانه‌ای، بی‌خبری عمومی و پرسش‌هایی که هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند

خاموشی سبز در «جارجرود»



طرح ساخت شهرسازی در «سرخه‌حصار» روی میز شهرداری تهران

منابع طبیعی: مجوز ندادیم

زیر بار «آب‌بری»

اهالی ۸ روستا در خراسان رضوی برای تأمین آب شرب، روزانه ۱۰ کیلومتر راه را نزدیک‌ترین شهر طی می‌کنند

سایه دوباره جنگ بر سر خوزستان

یادداشت

وقتی زندگی غیر عادی عادی می‌شود



اشبم شکوریان | روزنامه‌نگار

معدّل اجباری

مدارس با اعتراض به استقبال تعطیلات تابستانی می‌روند

خبر آنلاین

۲

غیبت سه خبرنگار ایرانی در مراسم جایزه بین‌المللی در برن

سه روزنامه‌نگار ایرانی نامزد جایزه بین‌المللی «گزارش واقعی» (True Story) به دلیل نبود امکان دریافت ویزا از سفارت سوئیس در ایران، نتوانستند در مراسم اهدای جایزه این رویداد در شهر برن حضور پیدا کنند.

برندگان جایزه «گزارش واقعی» ۲۰۲۶ در برن سوئیس معرفی شدند. این مراسم با حضور بیش از ۳۵۰ مهمان به میزبانی «ماریکه کرویت»، شهردار و رئیس دولت‌شهر برن برگزار شد. این در حالی است که سه روزنامه‌نگار ایرانی که نامزد دریافت این جایزه بودند، نتوانستند در این مراسم حضور یابند.

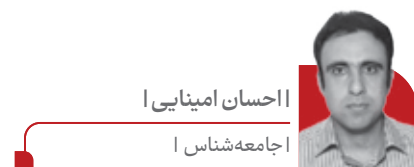
در این دوره، «ستاره حجتی» با گزارش «آلودگی ارس؛ معمای که با هر پاسخ پیچیده‌تر می‌شود» منتشر شده در روزنامه «پیام ما»، «سوکال دانایی» با گزارش «بی‌حسی موضعی» در شبکه «آفتاب» و «مریم شکرانی» با گزارش «یک‌تکه زمین فقیر» در روزنامه «شرق» از نامزدهای جایزه بودند.

در این شرایط، هیئت داوران جشنواره، «هدی عثمان» و «اما گراهام - هریسون» را به‌عنوان برنده بخش «پژوهش»، «سامح اللبودی» را به‌عنوان برنده بخش «تأثیرگذاری» و «مارتین کاپاروس» را به‌عنوان برنده بخش «روایتگری» معرفی کرد.

جایزه و جشنواره «گزارش واقعی» در سال ۲۰۱۹ از سوی بنیاد «True Story» با هدف حمایت از روزنامه‌نگاری مستقل و تقویت نقش رسانه‌ها راه‌اندازی شده و از خبرنگاران تقدیر می‌کند که با آثار خود در آگاهی‌بخشی و شکل‌دهی به افکار عمومی نقش دارند.

بازی خطرناک با واژگان

کرد و آموزش داد که به‌دور از هر نوع اندیشه شوونیستی و افراطی، کشور خود را دوست بدانند و انگ وطن‌فروشی و القا و ایجاد دودستگی، جامعه را به خودی و غیرخودی و در نهایت افراط رهنمون و انواع خشونت را مشروعیت می‌بخشد. این مورد به‌ویژه در خصوص افراد مهاجرت کرده نیز صادق است. در نظر داشته باشیم که افراد بخاطر تنگناها، مخاطرات و گرفتاری‌های زیاد مجبور به جلای وطن می‌شوند و سرمایه‌های مادی و معنوی خود را در کشور مبدأ رها می‌کنند. این افراد را نه می‌توان و نه باید خائن به مملکت دانست. اصلاً وطن‌فروش به چه معناست؟ فروشنده کیست؟ خریدار چه کسی است؟ مگر می‌شود کشور ۹۰ میلیونی تاریخی را فروخت؟ باید دانست که دغدغه امروز ملت چیز دیگری است. نباید اندک فضای تنفس باقی‌مانده را با انگ‌زنی و تهدید بر روی هم بندیم. حتی در محث جرم‌شناسی متاخر نیز انگ‌زنی محکوم و به حاشیه رانده شده است؛ اما به نظر برخی در جامعه با ابزار زور و قدرت سعی در شیوع آن دارند. نمی‌توان و نباید از ملت زخمی از جنگ و اعتراضات با انبوهی از فشارهای اقتصادی، که انگ وطن‌فروش نیز خورده است، انتظار همیاری و انسجام داشت. سخن آخر اینکه کشور نه به وطن‌پرست و طبیعتاً نه به برساختی همچون وطن‌فروش نیاز دارد. ایران نیازمند شهروندانی آزاده است که با تفکر و تعقل و از روی آگاهی (نه تعصب و به‌دور از هر گونه حس برتری‌جویی نسبت به عرب و عجم) موطن خود را دوست بدانند و با چنگ‌زدن به واقعیات موجود نقاط ضعف و قدرت آن را شناخته و در جهت رفع آن کوشش نمایند.



احسان امینیایی | جامعه‌شناس

واژگان به دنیای ما نه تنها معنا و اعتبار می‌دهند؛ بلکه آن را می‌سازند. این قابلیت، انسان را منحصر به فرد ساخته است. بیهوده نیست که بشر را حیوان ناطق نامیده‌اند و این توانایی را تا این حد متمایزکننده و مهم دانسته‌اند. انسان با زبان به طبیعت بی‌جان، جان می‌بخشد و در عین حال می‌تواند بر اساس احساسات و علائق خود واقعیت را برعکس جلوه و دنیای متفاوت از آنچه هست ارائه دهد. در اغلب موارد دنیای ذهنی ما نه واقعیت و حقیقت بلکه برداشت و بار عاطفی ما است که به رویدادهای بیرونی نسبت و تعمیم می‌دهیم و الزاماً نمی‌تواند درست باشد و اغلب همراه با مغالطات است. معنا و درک ما از واژگان زبیده زمان، مکان و به‌ویژه فرهنگ است و می‌تواند مثبت، خنثی و گاهی خطرناک و منفور باشد. مثلاً استرس و هیجان دو کلمه نزدیک به هم هستند؛ اما یکی می‌تواند بار معنایی مثبت و دیگری بار معنایی منفی داشته باشد. امکان دارد یک واژه زمانی تابو و جرم و در دوره دیگر مزیت تلقی شود نمونه آن واژه «سرمایه» و «سرمایه‌داری» در کشور چین است که تا زمان حیات «مائو» کلمه‌ای نکوهیده بود و افراد از بیان آن طفره می‌رفتند و پس از مرگ بنیان‌گذار چین کمونیست، به‌تدریج نه تنها انگ‌زدایی، بلکه ارزش تلقی شد. با نگاهی دکارتی باید اول لغات را واکاوی و تعریف کنیم

وقتی زندگی غیر عادی، عادی می‌شود



اشبم شکوریان | روزنامه‌نگار

در وضعیتی قرار دارد که نه صلح واقع است و نه جنگ تمام‌عیار شرایطی شبیه ایستادن روی پلی لرزان، بدون اینکه معلوم باشد قدم بعدی ما را به کدام سمت می‌برد. در این میان، مردم نقشی در شکل‌گیری این وضعیت ندارند، اما بیشترین اثر را از آن می‌گیرند. زندگی برای آن‌ها به‌تدریج در مسیری قرار گرفته که انتخابش نکرده‌اند، اما ناچار به ادامه دادن آن هستند. در چنین شرایطی معمولاً یک روند تکرار می‌شود: اول ترس، بعد خستگی، و بعد نوعی عادت. بعد هم زندگی در ظاهر ادامه پیدا می‌کند. درست اتفاقی که در دو ماه گذشته در تهران و بسیاری از شهرهای ایران افتاده است؛ مغازه‌ها باز بوده‌اند، کارمندان سر کار رفته‌اند، عروسی‌ها برگزار شده و چرخ روزمره زندگی همچنان می‌چرخد. اما در

عمق جامعه تغییر دیگری اتفاق افتاده است؛ این‌که بسیاری از آدم‌ها شبها با نگرانی می‌خوابند و صبح‌ها با احتمال یک خرید بیدار می‌شوند.

این همان نقطه‌ای است که در بلندمدت برای هر جامعه‌ای خطرناک می‌شود؛ عادت‌کردن به زندگی شبه‌جنگی. خطر از جایی شروع می‌شود که تهدید و اضطراب به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شود؛ خبرهای مربوط به تنش دیگر شوک‌آور نباشند و آرام‌آرام در پس‌زمینه زندگی جا بگیرند. در این وضعیت عادی و شرایط بحرانی کم‌رنگ می‌شود. در چنین شرایطی فقط احساس مردم تغییر نمی‌کند، بلکه سبک زندگی هم تغییر می‌کند. تصمیم‌ها کوتاه‌مدت می‌شوند، برنامه‌ریزی‌ها عقب می‌افتند، خانواده‌ها و کسب‌وکارها بیشتر به‌تفکر می‌کنند و آینده، به‌جای یک مسیر قابل ساختن، به موضوعی مبهم و قابل تعویق تبدیل می‌شود.

اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، نتیجه آن فرسایش تدریجی امید و خستگی اجتماعی است. جامعه به حالتی عادت می‌کند که در آن، بحران دیگر بحران به نظر نمی‌رسد. در این نقطه معمولاً یک سوءتفاهم هم شکل می‌گیرد؛ این‌که بسیاری عادت‌کردن به فشار را تائید می‌کنند. این در حالی است که تاب‌آوری زمانی معنا دارد که امکان خروج از وضعیت بحران وجود داشته باشد، نه وقتی که بحران به یک وضعیت دائمی تبدیل شده است. ایران در سخت‌ترین دوره‌ها نشان داده که جامعه‌ای مقاوم است، اما تفاوت مهمی وجود دارد میان عبور از بحران و زندگی طولانی در وضعیت تعلیق. مردم ایران حق دارند زندگی معمولی و قابل پیش‌بینی داشته باشند؛ بدون اینکه هر روز احتمال جنگ را در ذهنشان حساب کنند. آن‌ها باید بتوانند برای زندگی و کارشان برنامه‌ریزی کنند، بدون اینکه آینده برایشان مبهم و نگران‌کننده باشد.

روایتی از خشکیدگی جنگل‌های کرانه‌ای، بی‌خبری عمومی و پرسش‌هایی که هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند

خاموشی سبز در «جاجرود»



جاجرود



مسعود امیرزاده |

اکنشگر محیط‌زیست |

خشکیدگی گسترده جنگل‌های بید تنها یک بحران محلی نیست؛ هشداری درباره فرسایش اکوسیستم‌هایی است که در سکوت از دست می‌روند
بیست‌سال‌های انبوه «جاجرود» همچون نواری سبز در امتداد رودخانه از پل تاریخی شاه‌عباسی تا سد «ماملو» امتداد داشتند. آنها زیستگاهی ارزشمند برای پرندگان، آبیزان و گونه‌های جانوری بودند که حیاتشان به این اکوسیستم وابسته بود. امروز بخش بزرگی از این پوشش گیاهی خشک شده و نشانه‌های زوال در سراسر منطقه به چشم می‌خورد. آنچه بیش از خود این فاجعه نگران‌کننده است، به سکوت و بی‌توجهی به این زوال برمی‌گردد. یکی از مهم‌ترین میراث‌های طبیعی شرق تهران در حال از دست‌رفتن است، بی‌آنکه حساسیت متناسی در افکار عمومی، رسانه‌ها و نهادهای مسئول شکل گرفته باشد.

چند سال پیش به‌اتفاق برخی از کارشناسان محیط‌زیست و فعالین منابع طبیعی در حاشیه رودخانه جاجرود و در محدوده «سعیدآباد» و منطقه حفاظت‌شده جاجرود یادبودی داشتیم که نتایج آن خیره‌کننده و فرح‌بخش بود. آنچه در آن روزها می‌دیدیم، تصویری از یک زیست‌بوم زنده و پویا بود. در دامنه‌ها و دشت‌های پیرامون، گونه‌های گیاهی متنوعی از کرفس‌ها و برب‌های وحشی تا انواع گیاهان بومی منطقه روییده بودند و پوشش گیاهی چشم‌نوازی را پدید می‌آوردند. در امتداد رودخانه، به‌ویژه در فاصله میان پل تاریخی شاه‌عباسی و محدوده سد ماملو، جنگل‌های کرانه‌ای انبوه و گسترده‌ای از بید و گز دیده می‌شد که همچون نواری سبز در دل دشت امتدادیافته بودند. این منطقه

تحلیل

اقیانوس‌ها قربانی بهره‌برداری بی‌مرز

۸ ژوئن، «روز جهانی اقیانوس‌ها»، فرصتی است تا بار دیگر در برابر غلظت پهنه‌های آبی سیاره‌مان تأمل کنیم.پهنه‌هایی که تنها مخازن آب‌شورزیستند، بلکه پل‌کننده حیات، تنظیم‌کننده اصلی چرخه‌های اقلیمی و بزرگ‌ترین زیست‌بوم‌زمین به‌شمار می‌روند. این اقیانوس‌ها که بیش از ۷۰ درصد سطح کره زمین را پوشانده‌اند، از بزرگ‌ترین فیتوپلانکتون‌های شناور تا بزرگ‌ترین تنگ‌های جهان را در خود جای‌داده‌و تولید نیمی از اکسیژن زمین و جذب بخش قابل‌توجهی از دی‌اکسیدکربن و گرمای اضافی ناشی از فعالیت‌های انسانی، ضامن بقای تمدن بشری هستند.
بااین‌وجود، امروز این میراث طبیعی دروضعیت هشدارقرارگرفته‌ویا تهدیدهای بی‌سابقه‌ای چون گرمایش جهانی، اسیدی‌شدن آب‌ها، آلودگی گسترده پلاستیکی و صیدبی‌رویه دست‌وپیچ‌ه نرم می‌کند.

اگرچه از دیدگاه علمی، اقیانوس‌های آرام، اطلس، هند، منجمد شمالی و جنوبی در یک اقیانوس جهانی به هم پیوسته‌اند و هر کدام نقشی حیاتی در گردش آب‌ها و تنظیم دمای زمین ایفا می‌کنند، اما مداخلات انسانی این شبکه پیچیده و شکننده را به‌شدت آسیب‌پذیر کرده است. مرجان‌هاکه جنگل‌های بارانی اقیانوس‌ها محسوب می‌شوند در حال سفیدشدگی و نابودی‌اند، بسیاری از گونه‌های آبی در معرض انقراض قرار دارند و حجم فزاینده زباله‌های انسانی حتی به دورافتاده‌ترین نقاط اعماق دریاها نیز نفوذ کرده است.
تداوم این روند نه‌تنها تنوع زیستی دریایی را تهدید می‌کند، بلکه امنیت غذایی و اقتصاد جهانی را نیز با بحران‌های جدی روبه‌رو می‌سازد.



تنها مجموعه‌ای از درختان و گیاهان نبود. اینجا بخشی از حافظه طبیعی جاجرود بود؛ زیستگاهی ارزشمند برای پرندگان مهاجر، پرندگان کنارآبزی و گونه‌های مختلف جانوری که بقای آن‌ها به سلامت این اکوسیستم وابسته بود. همچنان که رودخانه جاجرود نیز تنها یک جریان آب نیست. این رودخانه از دیرباز یکی از شریان‌های حیاتی شرق تهران و دشت ری بوده و در طول تاریخ، پیرامون خود شبکه‌ای از آبادی‌ها، راه‌ها، باغ‌ها و زیستگاه‌های طبیعی را شکل داده است. پل تاریخی شاه‌عباسی، روستاهای کهن منطقه و نقش جاجرود در تأمین آب این سرزمین، همگی نشانه‌های اهمیت تاریخی و تمدنی آن هستند. شوربخانه آنچه امسال و در همین روزها مشاهده کردم، تصویری کاملاً متفاوت بود. بخش اعظم از درختان بیدی که پیش‌تر در امتداد رودخانه دیده می‌شدند کاملاً خشک شده بودند. آثار خشکیدگی حتی در برخی درختان گز نیز مشاهده می‌شد و نشانه‌های تنش و زوال در باغات اطراف نیز به چشم می‌خورد. منظره‌ای که روزگاری سرسبز و زنده بود، اکنون در بخش‌های متعددی به چشم‌اندازی نگران‌کننده تبدیل شده است. این مشاهدات پرسش‌هایی جدی را پیش روی ما قرار می‌دهد. علت این خشکیدگی گسترده چیست؟ آیا کاهش جریان آب و افت سطح آب‌های زیرزمینی عامل اصلی بوده است؟ آیا تغییر اقلیم، خشکسالی‌های پی‌درپی، برداشت‌های بی‌رویه آب، تغییر کاربری اراضی، آلودگی‌ها یا عوامل بیماری‌زا و آفات گیاهی در این رخداد نقش داشته‌اند؟ آیا مجموعه‌ای از این عوامل دست‌به‌دست هم داده‌اند؟ و مهم‌تر از همه، آیا این روند هنوز قابل‌توقف و جبران است؟ همان‌طور که گفتیم، جاجرود تنها یک رودخانه نیست؛ بخشی از میراث طبیعی و تاریخی سرزمین ما و استان تهران است. خشک‌شدن جنگل‌های کرانه‌ای آن صرفاً از دست‌رفتن چند درخت نیست (که آن‌هم در جای خود بسیار مهم و جبران‌ناپذیر است) بلکه نشانه‌ای از آسیب‌دیدن یک شبکه پیچیده زیستی است که طی

سده‌ها و شاید هزاره‌ها شکل گرفته است. اگر امروز برای شناخت علت‌ها و ترمیم این زخم اقدام نشود، فردا ممکن است بخش مهمی از این میراث طبیعی را برای همیشه از دست بدهیم. شاید نخستین گام، پذیرفتن این واقعیت باشد که آنچه در حاشیه جاجرود رخ داده، مسئله‌ای محلی و محدود نیست؛ بلکه هشداری است درباره وضعیت اکوسیستم‌هایی که آن‌ها به آب، پوشش گیاهی و مدیریت مسئولانه منابع طبیعی وابسته است.

❗ بی‌خبری و بی‌تفاوتی اجتماعی

اما آنچه بیش از خود خشکیدگی ما را نگران می‌کند، بی‌خبری عمومی نسبت به آن بود. در این بازدید محدوده سعیدآباد و حاشیه جاجرود، آنچه مشاهده شد صرفاً کاهش پوشش گیاهی نبود. شگفت‌آورتر از خود این فاجعه محیط زیستی، فقدان آگاهی عمومی درباره آن است. گویی بخشی از سرمایه طبیعی کشور در سکوت در حال از دست‌رفتن است؛ بی‌آنکه حساسیت لازم در سطح افکار عمومی، رسانه‌ها و حتی بخش‌هایی از مدیریت محیط‌زیست نسبت به آن شکل گرفته باشد. تاریخ از دست‌رفتن بسیاری از سرمایه‌های طبیعی و فرهنگی، تاریخ همین بی‌خبری‌هاست. جوامع گاه نه در لحظه وقوع بحران، بلکه زمانی متوجه عمق خسارت می‌شوند که بخش بزرگی از آنچه باید حفظ می‌شد، از میان‌رفته است. امروز پرسش اصلی کشور این نیست که چرا ۹۰ درصد درختان بید خشک شده‌اند؛ پرسش این است که چگونه چنین رخدادی با این ابعاد توانسته تا این اندازه از نگاه جامعه پنهان بماند؟! درباره علل احتمالی این خشکیدگی، گمانه‌های مطرح بود که با نوعی بی‌تفاوتی و بی‌میلی از طرف برخی مردم محلی عنوان می‌شد. نخست، تنش شدید آبی ناشی از خشکسالی‌های اخیر و کاهش جریان رودخانه. برخی گزارش‌های محلی حاکی از آن است که در دوره‌هایی از سال ۱۴۰۴ به دلیل کمبود منابع آبی، عملاً آبی از

سد لتیان به سمت پایین‌دست و محدوده سد ماملو رهاسازی نشده است. اگر چنین موضوعی صحت داشته باشد، می‌تواند فشار شدیدی بر گونه‌هایی مانند بید که وابستگی بالایی به آب‌های سطحی و رطوبت بستر رودخانه دارند وارد کرده باشد.

فرضیه دوم، آلودگی‌های ناشی از فعالیت‌های صنعتی و کارگاهی در محدوده سعیدآباد و مناطق پیرامونی است. در صورت ورود آلاینده‌های شیمیایی به آب یا خاک منطقه، اثرات آن می‌تواند در کنار تنش آبی، روند زوال درختان را تشدید کرده باشد. بررسی کیفیت آب، رسوبات و خاک منطقه می‌تواند در روشن‌شدن این احتمال نقش مهمی داشته باشد.

عامل سوم، فشار فزاینده انسانی بر اکوسیستم منطقه است. آنچه امروز در حاشیه جاجرود مشاهده می‌شود، نمونه‌ای از گردشگری کم‌ضابطه و فاقد مدیریت مؤثر است. کاهش کنترل بر ورود افراد به عرصه‌های حساس، چزای دام در برخی بخش‌ها، تخریب زیستگاه‌ها و انباشت گسترده زباله، همگی نشانه‌هایی از افزایش فشار انسانی بر این اکوسیستم هستند. شاید هیچ‌یک از این عوامل به‌تنهایی مسئول وضعیت کنونی نباشند و واقعیت در برهم‌کنش چندین عامل نهفته باشد؛ ترکیبی از خشکسالی، کاهش جریان آب، آلودگی، فشار گردشگری و ضعف حفاظت. اما دقیقاً به همین دلیل است که این موضوع نیازمند یک بررسی جامع، مستقل و چندرشته‌ای است. ضروری است تیمی متشکل از متخصصان منابع طبیعی، جنگل، محیط‌زیست، هیدرولوژی، آب‌های زیرزمینی، آلودگی‌های محیطی و تنوع زیستی، به‌صورت فوری وضعیت منطقه را پایش و ارزیابی کند. همچنین نتایج این بررسی‌ها باید به‌صورت شفاف در اختیار افکار عمومی قرار گیرد. جاجرود میراث طبیعی منطقه ری و تهران، بخشی از میراث اکولوژیک کشور و بخشی از سامانه‌های پشتیبان حیات در شرق پایتخت است. حفاظت از پوشش گیاهی حاشیه آن صرفاً حفاظت از چند درخت نیست؛ حفاظت از آبخوان‌ها، خاک، تنوع زستی، چشم‌انداز طبیعی و حافظه زیست‌محیطی یک سرزمین است. بی‌تفاوتی در برابر چنین رخدادهایی، خود بخشی از بحران است. زیرا گاه آنچه یک اکوسیستم را نابود می‌کند تنها خشکسالی یا آلودگی نیست؛ بلکه سکوتی است که اجازه می‌دهد این فرسایش در برابر چشمان ما رخ دهد، بی‌آنکه واکنشی متناسب با اهمیت آن شکل گیرد. پاسخ به وضعیت اسفبار جاجرود، نباید در حد گمانه‌زنی باقی بماند. ضروری است دستگاه‌های مسئول، از سازمان حفاظت محیط‌زیست و سازمان منابع طبیعی واکنشی متناسب با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، با انجام مطالعات میدانی و کارشناسی، علل این رخداد را به‌صورت دقیق بررسی کنند. اگر در این میان قصور، تخلف یا اقداماتی برخلاف ضوابط قانونی در بروز یا تشدید این وضعیت نقش داشته است، باید به‌طور شفاف مشخص و پیگیری شود. گاه آنچه یک اکوسیستم را نابود می‌کند تنها خشکسالی یا آلودگی نیست؛ بلکه سکوتی است که اجازه می‌دهد این فرسایش در برابر چشمان ما رخ دهد، بی‌آنکه واکنشی متناسب با اهمیت آن شکل گیرد. پاسخ به وضعیت اسفبار جاجرود، نباید در حد گمانه‌زنی باقی بماند. ضروری است دستگاه‌های مسئول، از سازمان حفاظت محیط‌زیست و سازمان منابع طبیعی واکنشی متناسب با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، با انجام مطالعات میدانی و کارشناسی، علل این رخداد را به‌صورت دقیق بررسی کنند. اگر در این میان قصور، تخلف یا اقداماتی برخلاف ضوابط قانونی در بروز یا تشدید این وضعیت نقش داشته است، باید به‌طور شفاف مشخص و پیگیری شود.

خزارش

پیوند فرهنگ و سیاست‌گذاری در محیط‌زیست

ا پیام ما | به مناسبت روز جهانی محیط‌زیست، شعار جهانی «هم‌اکنون برای آب‌وهوا» به‌عنوان فراخوانی برای مقابله جدی با تغییرات اقلیمی، خشکسالی‌ها و ذوب یخچال‌ها مطرح شده است. شعاری که فراتر از یک هیاهوی رسانه‌ای، نشان‌دهنده عبور جهان از مرحله هشدار و ورود به فاز تخریب‌های مستقیم اقلیمی است. در شرایطی که گزارش‌های نهادهای بین‌المللی بر ضرورت اقدامات عاجل تأکید دارند، جوامع مختلف در سراسر جهان درگیر چالش‌های بی‌آبی، فرسایش خاک و نوسانات شدید دمایی هستند که حیات اقتصادی و اجتماعی را به مخاطره انداخته است. در این میان، ایران نیز به‌عنوان کشوری که در کمربند خشک زمین قرار دارد، بیش‌ازپیش تأثیرات ملموس تغییر اقلیم را تجربه می‌کند. هم‌زمان با شعار جهانی، سازمان حفاظت محیط‌زیست از «تدوین سند ارتقای فرهنگ محیط‌زیست» با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خبر داد. هدف اصلی این طرح، آموزش نسل آینده و بهره‌گیری مستمر از ظرفیت‌های فرهنگی و هنری برای ترویج حفاظت از منابع طبیعی است تا مفهوم حفاظت از محیط‌زیست از یک دغدغه عمومی به یک فرهنگ نهادینه‌شده در لایه‌های مختلف جامعه تبدیل شود. پیوند میان این سند ملی و شعار جهانی «هم‌اکنون برای آب‌وهوا»، نشان می‌دهد که مسئولان و جامعه مدنی به این درک مشترک رسیده‌اند که مدیریت منابع طبیعی تنها با ابزارهای فنی و مهندسی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند بسترسازی فرهنگی و تقویت تاب‌آوری جوامع محلی است. شرایط اقلیمی که ذخایر استراتژیک آبی ایران را تهدید می‌کند،

اخبار

آموزش محیط‌زیست

باید از مدارس آغاز شود

رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست با تأکید بر ضرورت نهادینه‌سازی فرهنگ حفاظت از طبیعت در نسل‌های آینده، گفت: «آموزش محیط‌زیست باید از مدارس و حسین‌پایه آغاز شود.»

«شینا انصاری»، در نهمین جلسه پویش «خیزش ملی برای ایران» و «مأموریت ماکان»، با قدرتی از بزرگ‌کنندگان این پویش، اظهار کرد: «کشور با چالش‌های متعددی از جمله محدودیت منابع آب، تخلیه آبخوان‌ها، فرورفتش زمین، آلودگی هوا، تخریب زیستگاه‌ها، آتش‌سوزی جنگل‌ها و پدیده گردوغبار مواجه است که بخش عمده‌ای از آن حاصل سال‌هاکم‌توجهی به ملاحظات محیط‌زیستی است.» او با اشاره به اصل پنجاهم قانون اساسی افزود: «حفاظت از محیط‌زیست در قانون اساسی به‌عنوان وظیفه‌ای همگانی شناخته شده است، ازاین‌رو همه دستگاه‌ها، نهادها و آحاد جامعه باید در این مسیر نقش‌آفرین باشند و سازمان حفاظت محیط‌زیست به‌تنهایی قادر به رفع تمامی این چالش‌ها نیست.»

معاون رئیس‌جمهور با تأکید بر پیوند میان محیط‌زیست و مسائل اجتماعی و فرهنگی، تصریح کرد: «دستیابی به اهداف محیط‌زیستی نیازمند جلب مشارکت عمومی و توافق‌سازی اجتماعی است و در این میان، حوزه فرهنگ و آموزش از مهم‌ترین ابزارهای اثرگذار به‌شمار می‌رود.»

انصاری با اشاره به توجه دولت چهاردهم به موضوع آموزش گفت: «آموزش محیط‌زیست باید از سنین پایه و مدارس آغاز شود، زیرا نهادینه‌شدن فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست در میان دانش‌آموزان می‌تواند به تغییر رفتار اصلاح سبک زندگی و تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی در قبال طبیعت منجر شود.»

رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست در ادامه به اجرای طرح ملی «محیط‌یار» با همکاری وزارت آموزش و پرورش اشاره کرد و گفت: «این طرح با هدف توسعه آموزش‌های محیط‌زیستی در مدارس آغاز شده و تاکنون با استقبال استان‌های مختلف، به‌ویژه مناطق کمتر برخوردار، همراه بوده است.»

او همچنین از تدوین سند ارتقای فرهنگ محیط‌زیست با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر دستگاه‌های مرتبط خبر داد و افزود: «توسعه فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست نیازمند هم‌افزایی و بهره‌گیری از ظرفیت همه نهادهای فرهنگی، آموزشی و اجتماعی کشور است.»

انصاری با اشاره به «مأموریت ماکان» به‌عنوان یکی از برنامه‌های آموزشی و فرهنگی حوزه محیط‌زیست اظهار کرد: «این طرح با هدف آشنایی دانش‌آموزان با موضوعاتی نظیر تنوع زیستی، حیات‌وحش، پوشش گیاهی، مدیریت پسماند و سایر مسائل محیط‌زیستی در حال اجراست و می‌تواند زمینه‌ساز گسترش فرهنگ حفاظت از طبیعت در میان نسل آینده باشد.»

او بر استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی، هنری، فناوری‌های نوین و آموزه‌های دینی برای ترویج فرهنگ محیط‌زیست تأکید کرد و گفت: «موفقیت برنامه‌های آموزشی و فرهنگی در این حوزه مستلزم مشارکت و همراهی همه دستگاه‌ها و نهادهای ذی‌ربط است.»

اخبار

لزوم تخصیص حقا به تالاب‌ها

برای مدیریت پایدار آب

«محسن موسوی خاونساری»، کارشناس آب و محیط‌زیست در ارتباط با مدیریت پایدار آب از منظر تأمین حقا به تالاب‌ها گفت: «طبق برنامه‌های ششم و هفتم توسعه لازم است وزارت نیرو سالانه ۱۵ میلیارد مترمکعب آب را به‌عنوان حقا به تالاب‌ها اختصاص دهد؛ اما از گذشته تاکنون این مورد رعایت نشده است این درحالی است که هنگام آغاز سال آبی (اول مهر)، حقا به محیط‌زیست باید پس از شرب تخصیص یابد سپس حقا به بخش‌های کشاورزی و صنعت و پرداخت شود.»

او درباره مزایای تأمین حقا به محیط زیستی گفت: «این کار با تأمین سلامت مردم ارتباط دارد؛ چراکه موجب کنترل کانون‌های گردوغبار حفظ اکوسیستم، احیای تالاب‌ها و رودخانه‌ها همچنین حفظ تنوع زیستی و شادابی مردم می‌شود؛ بنابراین از حقا به کشاورزی مهم‌تر است و اهمیت آن با حقا به شرب برابری می‌کند.»

موسوی خاونساری تأکید کرد: «در این شرایط لازم است وزارت نیرو در برنامه‌های خود سهم محیط‌زیست را به‌طور جدی در نظر بگیرد و به تالاب‌ها اختصاص دهد. به‌عنوان مثال حقا به تالاب گاوخونی در استان اصفهان ۱۴۰ میلیون مترمکعب آب را به تالاب‌ها اختصاص دهد علاوه‌برآن حقا به سایر تالاب‌ها نیز پرداخت شود.» او با بیان اینکه بستر خشک تالاب‌ها کانون‌های گردوغبار است، گفت: «دریاچه نمک قم به دلیل عدم پرداخت حقا به منشأ گردوغبار و باعث می‌شود گردوغبار به تمام شهر قم سرایت کند. در این شرایط لازم است سهم این دریاچه از سدهای کوچری، گلپایگان و ۱۵ خرداد تأمین شود تا این اکوسیستم به منشأ گردوغبار تبدیل نشود.» | اپسنا

پاسخ به وضعیت

اسفبار جاجرود

ناباید در حد گمانه‌زنی

باقی بماند. ضروری است

دستگاه‌های مسئول

با انجام مطالعات میدانی

و کارشناسی

علل این رخداد را

به‌صورت دقیق

بررسی کنند

گاه آنچه یک اکوسیستم را

نابود می‌کند تنها خشکسالی

یا آلودگی نیست

بلکه سکوتی است

که اجازه می‌دهد

این فرسایش در برابر

چشمان ما رخ دهد

بی‌آنکه واکنشی متناسب با

اهمیت آن شکل گیرد

پرونده‌الموت روی میز یونسکو

مدیرکل دفتر ثبت آثار تاریخی کشور با اعلام تکمیل اقدامات مربوط به پرونده ثبت جهانی قلعه الموت و قلعه‌های وابسته در یونسکو، گفت: «این پرونده مردادماه در نشست کره جنوبی بررسی می‌شود، او همچنین درباره تخریب‌های قزوین و ارتباط آن با ازسزگیری پروژه «انصاری شرقی» توضیح داد.»

«علیرضا ایزدی»، درباره بازدید اخیر خود از قزوین در پی تخریب‌های این شهر که ایهام آغاز پروژه خیابان «انصاری شرقی» که به تخریب بخشی از بافت و آثار تاریخی قزوین منجر می‌شود، اظهار کرد: «در هفته گذشته برای بررسی پرونده ثبت جهانی و اقداماتی که در حال انجام است از قلعه الموت بازدید داشتیم. نوبت بررسی این پرونده در نشست کره جنوبی در مردادماه امسال خواهد بود. پرونده پیشنهادی ما مربوط به قلعه الموت و سایر قلعه‌های مرتبط با آن است. به هرحال، مجموعه‌ای از اقدامات در حال انجام است، از جمله بحث بازپیرایی، کاوش‌های باستان‌شناسی، مرمت‌ها، ساماندهی مسیرها، نصب تابلوها، اطلاع‌رسانی‌ها، موضوع ساماندهی روستاهای منتهی به این قلعه‌ها، نقش جامعه محلی و سایر موضوعاتی که در دستورکار ما قرار داشته است.»

او افزود: «بر اساس مواردی که ارزیاب درخواست کرده بود، یکی‌سری اقدامات و الزامات باید مهیا و فراهم می‌شد که در حال انجام آن‌ها هستیم تا گزارش‌های مربوطه را برای یونسکو ارسال کنیم. این اقدامات در حال تکمیل است و امیدواریم در مردادماه، هم‌زمان با برگزاری نشست کره جنوبی با توجه به شرایطی که فراهم کرده‌ایم، شاهد ثبت این اثر در فهرست جهانی باشیم.»

ایزدی همچنین درباره تخریب‌هایی که به‌تازگی در بافت تاریخی قزوین انجام شده است، از جمله تخریب یک رودخانه قدیمی و گمانه‌زنی‌ها برای شروع طرح انصاری شرقی، توضیح داد: «درباره انصاری شرقی بازدید میدانی نداشته‌ام و از تخریب‌ها مطلع نیستم. اما انصاری شرقی خیابانی است که از قبل از انقلاب مطرح بوده است. فاز نخست آن پیش از انقلاب اجرا شده، فاز دوم در دهه ۷۰ به اجرا رسیده و فاز سوم آن با بافت تاریخی قزوین تلاقی دارد. اگر قرار باشد این بخش به سمت بازگشایی برود، چون یک تغییر اساسی محسوب می‌شود، حتماً باید مجوز شورای عالی مسکن و شهرسازی را دریافت کند.»

او افزود: «در این موضوع، فقط میراث‌فرهنگی دخیل یا تصمیم‌گیرنده نیست؛ سایر این مسئله باید به‌عنوان یک مغایرت ازسری در کمیسیون ماده ۵ مطرح شود و میراث‌فرهنگی نیز به‌عنوان یکی از اعضا، نظر تخصصی خود را ارائه می‌کند. ما همواره به دوستان در بحث بازگشایی معابر، خیابان‌ها و یا تعریف معابر در بافت‌های تاریخی تأکید کرده‌ایم که باید نگاه تخصصی‌تری به این موضوع وجود داشته باشد، اینکه آیا ایجاد یک معبر جدید و بازگشایی آن، از نظر نظام ترافیکی واقعاً تأثیرگذار و گروه‌کشا است یا اینکه مجدداً گره‌ای بر گره‌های موجود اضافه می‌کند.»

مدیرکل دفتر ثبت آثار تاریخی گفت:

«تجربه‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد این‌گونه بازگشایی‌ها، چون عمدتاً به سمت شکل‌گیری جداره‌های تجاری پیش می‌روند، نه‌تنها گره ترافیکی را حل نمی‌کنند، بلکه مشکلات جدیدی نیز ایجاد می‌کنند. در مورد طرح انصاری شرقی نیز همین موضوع مطرح است. ما به مسئولان مربوطه اعلام کرده‌ایم که طرح مطالعاتی خود را ارائه کنند و این طرح در قالب کارشناسی‌های مرتبط، در کمیسیون ماده ۵ استان و ذیل کمیته کارشناسی آن مطرح شود. در نهایت، اگر این موضوع مصوب شود، باید در شورای عالی مسکن و شهرسازی نیز به تصویب برسد.»

او افزود: «ما به‌عنوان یکی از دستگاه‌های دخیل در حوزه بافت‌های تاریخی، در کنار سایر مجموعه‌ها از جمله شهرداری‌ها و وزارت راه و شهرسازی که دبیری این جلسات را بر عهده دارد، موظف هستیم موضوع را بررسی کرده و نظر تخصصی خود را ارائه دهیم. همان‌طور که پیش‌تر نیز صراحتاً اعلام کرده‌ایم، اگر قرار است چنین اتفاقی رخ دهد، باید پیوست‌های مطالعاتی در حوزه ترافیکی، جامعه محلی، میزان آسیب به بافت تاریخی و پیامدهای احتمالی آن ارائه شود. این موضوعات قابل‌بررسی هستند، تأکید می‌کنم قابل‌بررسی، نه لزوماً قابل‌اجر.»

ایزدی گفت: «تا زمانی‌که این داده‌ها و پاسخ این پرسش‌ها ارائه نشود، مصوبه قبلی به قوت خود باقی است، یعنی مداخله‌نکردن در این معبر و بازگشایی‌نکردن آن؛ زیرا این مصوبه شورای‌عالی مسکن و شهرسازی است و ما نیز تابع آن هستیم.» ا ایستا

امیررضا ایزدی

موج نوی بوم‌گردی بیش از همه چیز اهل تفکر است محیط‌زیست را مصرف‌نمی‌کند تعامل با بوم را به‌مثابه تسهیلگری میان جامعه میزبان وهممان می‌بیند



ام‌سعود امیرزاده

اکشگر محیط‌زیست‌ا

می‌گویند ما نهایتاً پذیرای ده م همان هستیم. خانه‌ای ساخته‌اند با جزئیات زیاد که در آن تعامل و تجربه‌کردن محور اصلی است. نه

اسناد کاوش لرستان درباره عشایر «پشتکوه» ایلام چه می‌گویند؟

«بان سرمه» گورستان کوچ‌نشینان عصر مفرغ

گورستان عصر مفرغ در استان لرستان

ایلام ما «لویی واندنبرگ» از باستان‌شناسان خاورشناسان شهیر بلژیکی در کاوش‌هایش در دهه ۴۰ به اسنادی درباره «پشتکوه» ایلام دست پیدا کرد و گزارش این داده‌های کمیاب و کم‌نظیر را ثبت کرد. شاگردان او «ارنی هریک» و «برونو اولرت» این اسناد را با دقتی بی‌نظیر در سال ۲۰۰۵ م. به چاپ رساندند. در میان مجموعه کاوش‌های انجام شده در این منطقه، در گورستان «بان سرمه» مهم‌ترین شواهد باستان‌شناختی از دامداران کوچ‌رو باستان به‌دست‌آمده که در نوع خود بی‌نظیرند. «ایرج فدائیان»، باستان پژوهی که این کتاب را ترجمه کرده، در حال حاضر دانشجوی دکتری باستان‌شناسی است و به‌زودی از رساله‌اش درباره باستان‌شناسایی و بررسی مسئله پیدایش گورستان‌های کلان سنگی عصر مفرغ پشتکوه دفاع می‌کند. حوزه فعالیت او، غرب ایران و عمده تمرکزش بر پشتکوه در استان ایلام امرتزی است. فدائیان، درباره اهمیت این کتاب و دلیل انتخاب آن برای ترجمه می‌گوید: «به‌واسطهٔ حوزهٔ تخصص و منطقه‌ای که در آن کار می‌کنم اغلب به این کتاب مراجعه کرده و

پیام‌ها



روایت خانه‌هایی که میزبانی را تبدیل به یک کنش فرهنگی کرده‌اند

روایت خانه‌هایی که میزبانی را تبدیل به یک کنش فرهنگی کرده‌اند

سنتری از دل «خوشه‌سار بومی»

ساکنان خانه‌ای مرمت‌شده در حوالی یزد دو جوان تهرانی‌اند که کار و زندگی در شهر زادگاهشان را رها کرده‌اند و راهی این شهر کوچک شده‌اند. می‌گویند برای آرامش خودمان آمدیم و تجربه سبکی نو از زندگی. راستش اینکه توی تهران هم دیگر نمی‌شد ماند. از همان ابتدا هم می‌دانستیم که خبری از مسافر و گردشگری نیست. تازه گردشگر خارجی هم اگر بیاید آن قدر هتل و بوتیک هتل هست که نوبت به ما نمی‌رسد. مرور شکل فعالیت این خانه و خانه‌های مشابه آنها، نکات قابل تأملی را یادآوری می‌کند.

امیررضا ایزدی

مجوزی دارند و نه درگیر مناسبات رسمی شده‌اند. در هیچ پلتفرمی هم ثبت نشده‌اند. حتی گوگل‌مپ، تنها یک صفحه اینستاگرام برای تبلیغ کردن دارند و بیشتر دهان‌به‌دهان شناخته شده‌اند و آرام‌آرام، می‌گویند حالا هم اوضاعمان بد نیست. هیچ‌وقت مسافر‌گذاری نمی‌گیریم و به دنبال مهمان‌تکراری و ماندگار هستیم. کسی که بشود با او نشست و حرف زد. می‌پرسم این مدل اقامتگاه اسمش چیست؟ نمی‌داند. می‌گوید اینجا خانه‌مان است اما

شاید بیشتر شبیه به بوم‌گردی‌های اولیه باشیم یا اکولوژها در خارج از کشور ولی هیچ‌کدام از این دو مدل هم نیستیم. ما زیستن در این خانه را به‌مثابه یک کنش فرهنگی می‌فهمیم. خدمات‌رسان نیستیم و در واقعهشان اجتماعی و جایگاه خودمان را خدمات‌رسان از جنس کارمند هتل نمی‌دانیم. پیش از آنکه مهمان به خانه بیاید فایلی برایشان می‌فرستیم و تمام داستان خانه و قوانینش را توضیح می‌دهیم. انتظار داریم آن را مطالعه کنند و وقتی وارد می‌شوند بدانند که پا در چه مکانی گذاشته‌اند.

روایت بالا داستان غالب سبکی نواز اقامتگاه‌هاست که مختصشانان آن‌ها را تبدیل به یک جریان کوچک اما رو به گسترش کرده است. مختصاتی مثل دانشگاهی بودن، به لحاظ فرم مدرن بودن، به لحاظ اقتصادی کوچک بنیان بودن، زوج محور بودن و مهم‌تر از همه دغدغه‌مند بودن. بیشترشان مهاجرت معکوس کرده‌اند و از زندگی در شهر بزرگ گذشته‌اند یا امکان ادامه‌دادن نداشته‌اند. اهل مطالعه‌کردن و تماشای فیلم هستند و در این دو موضوع ذائقه خوبی دارند. تفکیک زباله و مباحث محیط‌زیستی برایشان دغدغه است و ارتباط درست با جامعه بومی و انتفاع بوم را نکته‌ای کلیدی برای ماندن می‌دانند. مخاطبشان غالباً طبقه متوسط فرهنگی شهرهای بزرگ و بخصوص تهران است و جنس میزبانی‌شان اصیل و دل‌نشین. باین‌حال میزبانی را در جهت خدمات‌رسانی انجام نمی‌دهند و این نکته‌ای بسیار کلیدی است. مخاطبشان هم با این موضوع آشناست و توقع خدمات هتلی ندارد. مهم‌تر اینکه فایلی که برای مخاطب ارسال می‌کنند همه چیز را روشن می‌کند. درواقع با ارسال این فایل مهمان‌شان را به‌درستی انتخاب می‌کنند و هرکسی وارد خانه‌شان نمی‌شود. این جریان اگرچه نیاز به مطالعه جدی‌تر دارد؛ اما در بضاعت اندک این مطلب می‌توان گفت خلق معنا برایش مهم‌تر از صرف فرم (معماری و چیدمان) یا رفح نیاز اقتصادی است. اگرچه فرم را هم در جزئیات فراوان به بهترین شکل ارائه می‌دهند و اقتصادشان هم به‌قدر بضاعت پایدار است. بیشترین نمونه از این خانه‌ها یا بوم‌گردی‌های موج نو را می‌توان در استان گیلان و استان‌های حاشیه کویر به‌خصوص یزد و اصفهان پیدا کرد. در سایر استان‌ها هم مثلاً در بوشهر ردی از این جریان فرهنگی را می‌توان جست. به نظر می‌رسد که در میان توده بی‌شکل بوم‌گردی

امیررضا ایزدی

بیشتر گورستان‌های عصر مفرغ و آهن را مورد کاوش قرار می‌داد. در ادامه فعالیتش در پشتکوه، این گورستان دورهٔ مفرغ را نیز کاوش کرد. مرگ زودهنگام واندنبرگ باعث شد نتواند گزارش نکاتی فعالیت‌های می‌اندش را، لازم است مجدداً منتشر نماید؛ این امر به‌وسیله دو تن از شاگردانش انجام شد و تاکنون ۸ مجلد از کارهای میدانی او تحت عنوان «اسناد کاوش لرستان» منتشر کرده‌اند که جلد ششم با عنوان «اسناد کاوش لرستان؛ گورستان اوایل عصر مفرغ بان سرمه در پشتکوه لرستان» از همین مجموعه است.

گذشتگان باید به آن رجوع کند. این کاوش‌ها مسائلی از دوران مفرغ در ایران را بیان می‌کنند. از جمله اینکه جوامع انسانی دورهٔ مفرغ درگشتگان خود را بیرون از بافت مسکونی دفن می‌کردند. این گورستان شاهد خوبی برای این موضوع است. نمونه‌های دیگری همچون «کال‌نار» نیز شناسایی و کاوش شده‌اند؛ اما گورستان بان‌سرمه از نظر بافتی که در آن قرار گرفته‌اند تفاوت‌هایی دارد. به این دلیل که هیچ زیستگاه مسکونی در کنار آنها شناسایی نشده است. ازاین‌رو، پژوهشگران معتقدند این گورستان مربوط به عشایر کوچ‌رو هستند. همان عشایر کمپ‌های استقراری داشته‌اند که باستان‌شناسان هنوز نتوانسته‌اند آنها را شناسایی کنند. به همین دلیل آنها معتقدند که منطقهٔ «چوار» در شمال غرب پشتکوه در استان ایلام موردبررسی هدفمند قرارگیرد که با اطمینان بیشتری دراین‌رابطه صحبت کنند. لویی واندنبرگ نخستین فردی بود که به‌طورجدی توجهش به گورستان‌های پشتکوه معطوف شده بود. پژوهش‌های او روی اشیای مفرغی لرستان متمرکز بود و از همین رو

سال بیست و دوم | شماره پیاپی ۳۴۲۲ | سه‌شنبه ۱۹ خرداد ۱۴۵۵ |

این جریان نو را (اگرچه هنوز کوچک است ولی) باید جدی گرفت و مطالعه کرد. جریانی بسیار ساکت و آرام که نه به دنبال هیاهوست و نه رسمی شدن اما درحال‌رشد است. جریانی که خود را به‌مثابه یک رسانه کوچک فرهنگی و پرمغز برای مخاطب جستجوگر ارائه می‌دهد. از نام بوم‌گردی بعضاً فاصله می‌گیرد و حرفش در عین پیچیدگی ساده است؛ اینجا خانه‌مان است. جایی برای پذیرایی و تعامل، نه یک کلمه بیشتر و نه کمتر. جریانی که شاید نام موج نوی بوم‌گردی بر آن بتوان گذاشت بیش از همه چیز اهل تفکر است. «اتاق دورهمی» برایش جایی برای گفتگوکردن است و جزئیات چیدمان اتاق دورهمی برایش مهم است. محیط‌زیست را مصرف نمی‌کند. تعامل با بوم را به‌مثابه تسهیلگری میان جامعه میزبان و مهمان می‌بیند. کنشش از جنس آگاهی است و به نظر می‌رسد سنتری از دل جریان خوشه‌سار بومی است. سنتری که شاید دیگر نام بوم‌گردی بر آن نتوان گذاشت. جالب اینکه این جریان به‌صورت ارگانیک به یکدیگر وصل است. مهمان‌ها بین این خانه‌ها بدون هیچ تبلیغی به حرکت درمی‌آیند و از قضا ایده‌های نو میانشان توسط مهمانان منتقل می‌شود.

آنچه نیاز به مطالعه دارد اما، چرایی به‌وجودآمدن این جریان نیست که به‌قاعده از یک نیاز جامعه بیرون‌آمده است؛ بلکه توجه به چگونگی کار این خانه‌هاست. توجه به اتاق دورهمی، به زوج محور بودن، دغدغه‌مند بودن، آبادگر بودن و البته مهم‌تر از همه ورود شکلی از مدرنیته به بوم که باید دید چه سمت‌وسویی پیدا می‌کند.

سؤالی که بیش از همه اینجا مطرح است این است که آیا اصولاً چنین شکل غیررسمی از فعالیت فرهنگی و اقتصادی پایدار است؟ چه مضلاتی دارد؟ تا کجا کشش دارد و از یک‌زمان به بعد چه خواهد شد؟ در ورطه تکرار می‌افتد و از یاد می‌رود یا خلاقانه و پیش‌رو به کارش ادامه می‌دهد؟ قانون چقدر آن را خواهد پذیرفت؟ ارتباط نسل جدید با این مدل به چه شکل است؟ جامعه محلی هدفشان خواهد کرد یا می‌پذیردشان؟ تأکید این جریان بر روی اتاق دورهمی چه دستاوردی دارد؟ و چقدر این دستاورد به لحاظ کمی و کیفی قابل‌مطالعه است؟ شاید پیشنهاد درست، مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های این جریان با نسل قبل توسط دانشگاهیان و جامعه‌شناسان باشد و جواب به این سؤال که ظرفیت‌های این موج نوی بوم‌گردی چیست و آسیب‌های آن کدام است؟

خراش

فدائیان تأکید می‌کند باید این گورستان که در وضعیت حفاظتی مطلوبی قرار ندارد حفظ و مراقبت شود؛ ازآنجاکه کاوش در این گورستان به شکل سنتی و در شرایط نامطلوبی صورت‌گرفته، لازم است مجدداً این محل کاوش شود تا علاوه بر مستندنگاری دقیق به‌خصوص از اجساد متوفیان و نمونه‌برداری برای آزمایش‌های گوناگون درباره‌با کمیت و کیفیت زندگی این جوامع آگاهی به دست آید. ضمن اینکه درباره‌با تاریخ‌گذاری مطلق نیز لازم است که اطلاعات باستان‌شناسان به‌روز شود.



خبر

پرونده‌کاوش‌های باستان‌شناسی در گذر (کمر زبین) پسته‌شد

پوشش‌های حفاظتی، تمام تلاش خود را برای حفاظت از آثار موجود انجام داده‌اند.» کرم‌زاده خراشان‌گرد؛ «میراث‌فرهنگی آماذگی کامل دارد تا در صورت ارائه طرح‌های حفاظتی و اجرایی از سوی مدیریت شهری، همکاری‌های لازم را برای به سرانجام رسیدن این طرح به عمل آورد تا این فضای تاریخی به بهترین شکل ممکن برای شهروندان ساماندهی شود.» دو سال و اندی پیش عملیات گودبرداری با لودر برای احداث گذر کمزربین منجر به مشهود شدن شواهدی از ۲ سازه معماری تاریخی و در نتیجه توقف عملیات عمرانی و شروع عملیات باستان‌شناسی با توافق بین پژوهشگاه میراث‌فرهنگی، سازمان نوسازی وبهسازی شهرداری اصفهان ودانشگاه هنر شد.

درفصل اول کاوش باستان‌شناسی گذر کمزربین، آثاری مانند یک سازه آبی منقوش متعلق به دوران پیش از حمله‌مغول به اصفهان، یک‌کوره سفال، یک سازه معماری متعلق به دوران متأخر اسلامی، دیواره‌های سنگی وکف‌های آجرفرش احتمالاً سلجوقی ویک مسیر تاریخی کشف شده‌است. پیش‌ترمطابق طرح‌های ارائه شده از سوی سازمان نوسازی وبهسازی شهر اصفهان مقبره فردی محدوده گذر کمزربین که هم اکنون به‌عنوان فازاول این محدوده‌شناخته می‌شود به سادته‌ها و همان موزه باز شهری (مکانی برای معرفی یافته‌ها و داده‌های مهم باستان‌شناسی)تبدیل‌شود.

فصل دوم کاوش‌ها در مقابل مسجد کمزربین زیر عنوان فاز دوم کمزربین مراد سال گذشته آغاز شد و در جریان آن علاوه بر بقایای معماری، یافته‌های متعلق از جمله‌کاشی‌های زربین‌فام متعلق به‌ادوار اسلامی، سفالینه‌های شاخص وسکه‌های تاریخی کشف شد. ایرنا

مدیرکل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان اصفهان گفت: «عملیات کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه باستانی کمزربین فعلاً به پایان رسیده‌و اکنون شهرداری به‌عنوان متولی اصلی باید برای اجرای طرح گذر شهری اقدام کند.»

«امیر کرم‌زاده» درباره آخرین وضعیت سایت تاریخی «کمر زبین» اصفهان اظهار داشت: «کاوش‌های باستان‌شناسی این محوطه با همکاری مشترک پژوهشگاه میراث‌فرهنگی، شهرداری اصفهان و بخش خصوصی تا حدتوافقات وقراردادهای منعقد شده،به‌طورکامل انجام شد.» او بیان اینکه پرونده کاوش‌های باستان‌شناسی دراین منطقه فعلاًپسته‌شده‌است، افزود: «کمزربین اکنون به‌عنوان یک‌گذر شهری مطرح است که بر همین اساس، شهرداری به‌عنوان دستگاه متولی باید برای ساماندهی و بهره‌برداری از این فضا ورود کند و اداره کل میراث‌فرهنگی نیز به‌عنوان دستگاه حاکمیتی در کنار شهرداری حضور دارد.» کرم‌زاده تصریح کرد: «طرح‌های ارائه شده توسط شهرداری برای این گذر شهری، در یک مرحله موردبررسی و تصویب قرار گرفته‌وما اکنون منتظر اجرای نهایی طرحی هستیم که شهرداری به ما ارائه داده است.» مدیرکل میراث‌فرهنگی استان اصفهان در پاسخ به سؤالی درباره وضعیت حفاظت از بقایای تاریخی کشف شده دراین محوطه و مشکلات ناشی از شرایط جوی توضیح داد: «پیش‌ازاین، اقداماتی برای مسقف کردن موقت این سایت انجام شده بود؛ اما باتوجه‌به ماهیت اجرای طرح‌نهایی، سقف‌های موقت‌بایدبرداشته‌شوند تا جایگزین‌های مناسب‌تری ایجاد شود.» او تصریح کرد: «در مدت اخیر، همکاران ما با وجود محدودیت‌ها و شرایط جوی نامساعد، با استفاده از داربست و

روایت رسانه چینی از وضعیت گردشگری ایران پس از جنگ اخیر

تورگردانان و راهنمایان تور که درآمدشان به ورود گردشگران خارجی وابسته است، یا متوقف شده و یا روی سفرهای داخلی و فعالیت‌هایی غیر از گردشگری متمرکز شده‌است.

حرم هوایی ایران که تحت‌تأثیر حمله‌های آمریکا و اسرائیل بسته شده بود، حالا شاهد بازگشت تدریجی ترافیک بین‌المللی است. هرچند خطوط هوایی اروپایی پروازها به ایران و دیگر کشورهای حوزه خلیج‌فارس را هنوز از سر نگرفته‌اند. تعدادی پرواز منطقه‌ای از مشهد، رشت و تهران انجام می‌شود، اما اصفهان و شیراز دو قطب بزرگ گردشگری ایران، هنوز در انتظارند. محسنی بندپی، معاون وزیر گردشگری ایران توضیح داد که این شرایط برای بازگشت به چه معناست: «گردشگری یک صنعت شیشه‌ای است؛ شکننده. ایجاد اعتماد، بازگرداندن خطوط هوایی، زمان می‌برد. برخلاف سایر بخش‌ها که کار فشرده می‌تواند آسیب‌های فیزیکی را ترمیم‌کند.»

آثار جنگ به بخش صنایع‌دستی شناخته‌شده ایران نیز سرایت کرده‌است. یک فروشنده صنایع‌دستی به این رسانه چینی درباره آسیب‌هایی که به این بخش تحمیل شده است، گفت که از زمان شروع جنگ، گردشگر خارجی نداشته‌ایم و در نتیجه بخش صنایع‌دستی آسیب‌هایی دید. این روزها، ما مشتری‌های کمی داریم. ا مهر

^[1] روایت رسانه چینی از وضعیت گردشگری ایران پس از جنگ اخیر

^[2] روایت رسانه چینی از وضعیت گردشگری ایران پس از جنگ اخیر

زیر بارِ «آب‌بِری»

اهالی ۸ روستا در خراسان رضوی برای تأمین آب شرب، روزانه ۱۰کیلومتر راه را تا نزدیک‌ترین شهر طی می‌کنند

مدیر آبفای شهرستان «میان جلگه» می‌گوید: «سال‌هاست ساکنان این روستاها این مشکل را دارند.»

با این حال، حتی یک دستگاه تانکر آب‌رسان به این مناطق اعزام نمی‌شود



آب‌بِری

اپیام ما اهالی هشت روستای «حسین‌آباد»، «خیرآباد»، «قاسمی»، «علی‌آباد»، «قرخان»، «نعیم‌آباد»، «سلیمانی» و «سعدآباد» در شهرستان «میان‌جلگه» خراسان رضوی، مجبور هستند برای تأمین آب شرب روزانه ۱۰کیلومتر راه را تا شهرستان «عشق‌آباد» طی کنند. این شهروندان آب موردنیاز خود را از پارک‌ها و اماکن عمومی این شهر برداشت می‌کنند. موضوعی که موجب اعتراض شهرداری نیز شده است. اهالی می‌گویند آبی که در شبکه آب‌رسانی روستاهاست به‌میزانی شور است که حتی برای استحمام مناسب نیست. مدیر آبفای شهرستان تأیید می‌کند و فرماندار می‌گوید به‌زودی انتقال آب از چاه جدید انجام و طرح نهایتاً تا نیمه تیر، به بهره‌برداری می‌رسد. بااین‌همه حتی یک تانکر برای آب‌رسانی به این هشت روستا اعزام نمی‌شود تا شاید بخشی از مشکل تأمین آب یعنی جابه‌جایی گالن‌های آب تا ۱۰ کیلومتر را حل کند.

نفس نفس می‌زند. سعی می‌کند کلمات را جایی میان هن‌وهن دم‌کشیدن‌هایش جای دهد. انگار هر کلمه به درازای یک جمله طول بکشد. از «خیرآباد» کیلومترها راه آمده تا «عشق‌آباد». باید گالن‌های آب را پر کند و یک‌بار دیگر برگردد خیرآباد. نه فقط برای خودش که برای برخی پیرترهای آبادی هم آب برداشته است. نامش محمد است و ۶۰ سال‌ی هست که همین روال را انجام می‌دهد، یعنی از وقتی که ۱۵ سالش تمام شده. صبح که از خانه بیرون می‌آمد فکرش را هم نمی‌کرد که امروز در پارک، یک نفر جلوی او را بگیرد که چرا آب بر می‌داری. این کار را مداوم انجام می‌دهد شاید برای همین بود که یکی از محلی‌ها

که شاهد روال هر روزه آب برداشتن آنهاست به خودش اجازه داد بیاید جلو و او را سین، جیم کند. این جمله‌ها را میان همان نفس‌های کوتاه و تند می‌گوید: «مدت‌هاست مشکل آب داریم. آب آن‌قدر بد است که چاره‌ای نداریم خودمان را برسانیم «عشق‌آباد آب برداریم. روستاهای اطراف هم همه همین‌طور هستند. برای همین نمی‌توانیم برای تأمین آب به آنها هم سر بزنییم. حالا

ا خزارش |

با افزایش ۶۰ تا ۷۰ درصدی هزینه‌ها، قیمت تمام‌شده هر کیلوگرم مرغ

برای تولیدکنندگان به حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان رسید

هزینه‌ها، کمر صنعت مرغ گلستان را شکست

ا پیام ما اصنعت طیور گلستان به‌عنوان یکی از محورهای اصلی تأمین گوشت مرغ کشور، این روزها در نقطه تلاقی افزایش هزینه‌های تولید، نوسان بازار نهاده‌ها و رشد قیمت در بازار مصرف استان قرار گرفته است؛ شرایطی که از یک‌سو فشار بر تولیدکنندگان را افزایش داده و از سوی دیگر قیمت نهایی مرغ در بازار کشور تحت‌تأثیر قرار داده است. در تولیدکنندگان در این صنعت می‌گویند که با افزایش ۶۰ تا ۷۰ درصدی هزینه نهاده‌ها و سایر مؤلفه‌های تولید، قیمت تمام‌شده هر کیلوگرم مرغ برای تولیدکنندگان به حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان رسیده است عددی که هم تولیدکننده را با چالش روبه‌رو کرده است و هم مصرف‌کننده را. همچنین تأمین به‌موقع نهاده‌ها و سرمایه در گردش همچنان از مهم‌ترین چالش‌های این صنعت است.

چرخ صنعت مرغداری در گلستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قطب‌های تولید طیور کشور، با وجود ظرفیت بالای تولید و نقش‌آفرینی در تأمین بازار بسیاری از استان‌ها، این روزها هم‌زمان با افزایش هزینه‌های تولید، نوسان قیمت نهاده‌ها، چالش‌های تأمین سرمایه در گردش و رشد قیمت مرغ در بازار مصرف استان در حال حرکت است موضوعی که تولیدکنندگان استانی که سهم قابل‌توجهی در تأمین نیاز بازار تهران و سایر نقاط کشور دارند، گرفتار فشار مالی کرده است.

از سویی دیگر اگرچه تولیدکنندگان از افزایش هزینه‌های پرورش، حمل‌ونقل و تأخیر در تأمین نهاده‌ها سخن می‌گویند، اما مصرف‌کنندگان نیز با افزایش قیمت مرغ در بازار برای تهیه این کالای اساسی به جهت گرانی آن با مشکل مواجه هستند. موضوعی که بار دیگر توجه‌ها را به وضعیت زنجیره تولید تا مصرف این کالای اساسی جلب کرده است.

فشار پرواجدهای تولیدی

«ایسنا» به نقل از یک تولیدکننده گلستانی نوشت: «با افزایش ۶۰ تا ۷۰ درصدی هزینه نهاده‌ها و سایر مؤلفه‌های تولید، قیمت تمام‌شده هر کیلوگرم مرغ برای تولیدکنندگان به حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان رسیده و تأمین به‌موقع نهاده‌ها و سرمایه در گردش همچنان از مهم‌ترین چالش‌های این صنعت است.»

به گفته «محمود رویانی» در دوره پرورش ۴۲ تا ۴۵ روزه حدود ۳۵۰ تن مرغ تولید می‌کنیم، اما در کنار ظرفیت بالای تولید، چالش‌هایی همچون تأمین سرمایه در گردش، افزایش هزینه‌ها و دسترسی به نهاده‌ها

پیام پیراهون

موردنیاز خود مسافت ۱۰کیلومتری تا شهر عشق‌آباد را طی می‌کنند تا از اماکن عمومی شهرداری مانند پارک‌ها برداشت کنند.»

«حسن سیفی» به ایسنا گفته بود: «با اجرای یک پروژه عمرانی در شهرستان میان جلگه مشکل آب شرب ۳۰۰۰ نفر جمعیت روستایی برطرف می‌شود، خاطرنشان کرد: این پروژه آب‌رسانی از چاه شماره دو شهر عشق‌آباد مرکز شهرستان به دو مجتمع شهید قاسمی و حسین‌آباد عرب با هشت روستا انجام می‌شود. اجرای ۱۱.۵ کیلومتر خط انتقال آب به این دو مجتمع با تأمین لوله و اتصالات و نظارت آبقا و همیاری و مشارکت روستائیان، از ۲۰ فروردین امسال آغاز شده است، اهالی این روستاها سال‌ها از آب شرب کیفی محروم‌اند.»

آب با ماسه و نمک

به گفته آب و آب بهداشتی روستائیان از طریق یک حلقه چاه با توان هفت لیتر بر ثانیه، آن هم با ماسه‌دهی و شوری نسبتاً بالا تأمین می‌شود که اهالی را ناچار می‌کند برای تهیه آب شرب موردنیاز خود مسافت ۱۰کیلومتری تا شهر عشق‌آباد را طی کنند تا از اماکن عمومی شهرداری مانند پارک‌ها برداشت کنند؛ «برداشت‌های دائمی مردم از این مکان‌ها، منجر اعتراض شهرداری به نه‌تنها از پرداخت قبوض خودداری می‌کند؛ بلکه تمایلی هم به تهاتر با آبفا ندارد. چند جلسه هم‌اندیشی برای رفع چالش آب روستاهای مذکور برگزار شد. با مساعدت مدیرعامل شرکت آب‌وفاضلاب خراسان رضوی، تجهیز چاه شماره دو که پیش‌ازاین خرف شده بود و همچنین تأمین لوله و اتصالات موردنیاز خط انتقال در دستور کار آبفا قرار گرفت. قرار بود این پروژه در مسیر حاشیه جاده به طول تقریبی ۲۰ کیلومتر اجرا شود که با همکاری دهیاران و موافقت کشاورزان، لوله‌گذاری از اراضی کشاورزی و بدون تملک انجام و مسیر انتقال آب ۵۰ درصد و هزینه‌های مربوط به تهیه لوله نیز کاهش قابل‌توجهی یافت. این پروژه مهم که تأمین اتصالات موردنیاز آب در حال پیگیری است به‌زودی تکمیل و با توان ابدهی هفت لیتر بر ثانیه وارد مدار می‌شود.»

آب هست؛ اما بی‌کیفیت

«عزت‌الله سلیمانی» فرماندار میان‌جلگه اما چندنان روی خوش به روایت مردم و حتی مدیر آبفای شهرستان نشان نمی‌دهد. او به «پیام ما» می‌گوید: «همه ۷۰ روستای شهرستان میان‌جلگه، به آب شرب بهداشتی دسترسی دارند. اما در این ۸ روستا کیفیت آب به دلیل لابلشور بودن کمی پایین است. به همین دلیل قرار است به چاه شماره ۲ شهر عشق‌آباد وصل شودت تا آب فعلی با ترکیب آب شیرین کیفیت بیشتری پیدا کند.»

او ادامه می‌دهد: «در حال حاضر هم آب تأمین است، کابل انتقال آب از عشق‌آباد هم احداث و لوله‌گذاری انجام شده است. باید چاه تجهیز شود که تا اواخر همین ماه یا نهایتاً اواسط تیر از این آب بهره‌مند شود.»

حتی اگر زمان‌بندی فرماندار درست باشد هم، یک ماه دیگر اهالی این هشت روستا باید گالن بر دوش آب شرب موردنیاز خود را تأمین کنند. باری بر دوش که علاوه بر سختی، فرسودگی و آسیب‌های جسمی هم به همراه دارد. در شهرستان میان جلگه تانکرهای حمل آب وجود دارد. اسفند سال گذشته این تانکرها به سه روستا در نیشابور که به دلیل نقص فن، در تأمین آب شرب دچار چالش شده بودند آب‌رسانی کردند. اما در این سال‌ها و با وجود آگاهی مسئولان از مشکلات هشت روستای دهستان عشق‌آباد، این تانکرها تا کنون برای آب‌رسانی اعزام نشدند.

تأمین آب شرب، چالش مردم روستاهاست

قرار داشتیم و همین مسئله جوجه‌ریزی و تولید مرغ را به دلیل وجود تهدیدات احتمالی و امکان حمله به زیرساخت‌ها را تحت‌تأثیر قرار داد.»

«خیدرعلی رستمانی» با تأکید بر اینکه تمام تلاش مجموعه جهاد کشاورزی و فعالان صنعت طیور استان این است که مرغ گرم و تازه با کیفیت مناسب

و قیمت متعادل در اختیار مصرف‌کنندگان قرار گیرد، گفت: «تلاش می‌کنیم تا ضمن حفظ پایداری تولید، نیاز بازار استان و سایر نقاط کشور نیز به شکل مطلوب تأمین شود. او از فعالیت ۱۴ کشتارگاه فعال و تولید روزانه ۶۰۰ تا ۹۰۰ تن مرغ گرم در استان خبر داد و گفت: «زنجیره‌های تولید مرغ علاوه بر تأمین نیاز مصرف‌کنندگان داخلی، سهم قابل‌توجهی در تأمین بازار تهران و ۱۳ استان دیگر کشور دارد. صنعت طیور گلستان یکی از بخش‌های مهم کشاورزی استان به شمار می‌رود و نقش مؤثری در تأمین امنیت غذایی کشور دارد. مرغ‌های گوشتی پس از طی دوره پرورش و رسیدن به وزن استاندارد کشتار، از طریق ناوگان حمل مرغ زنده به کشتارگاه‌های استان منتقل می‌شوند تا پس از طی مراحل بهداشتی و نظارتی، به‌صورت مرغ گرم وارد بازار مصرف شوند.»

ایسنا همچنین به نقل از رئیس سازمان جهاد کشاورزی گلستان نوشت: «وجود زیرساخت‌های مناسب در حوزه تولید، کشتار و حمل‌ونقل موجب



آب‌بِری

۵

روزنامه

www.payamema.com

ا خبر |

۳۲۷ واژگونی تانکر در کردستان تهدیدی برای رودخانه‌ها

ثبت ۳۲۷ واژگونی تانکر در کردستان، نگرانی‌ها درباره ایمنی جاده‌ها و تهدیدهای زیست‌محیطی را افزایش داده است. در میان ده‌ها آمار ارائه‌شده در نشست خبری امروز محیط‌زیست کردستان، شاید هیچ عددی به‌اندازه «۳۲۷ واژگونی تانکرهای حامل مواد سوختنی از سال ۱۳۸۸ تاکنون در استان» تأمل‌برانگیز نبود؛ آماری که در نگاه نخست تنها یک عدد به نظر می‌رسد، اما در واقع روایتی از ده‌ها حادثه، تهدید برای جان انسان‌ها، آلودگی منابع طبیعی و هزینه‌های سنگین اقتصادی و زیست‌محیطی است. کردستان استانی کوهستانی با محورهای مواضعی پرییع‌وخم و شیب‌های تند است که سال‌هاست بخش مهمی از حمل‌ونقل سوخت و کالاهای خطرناک از مسیرهای آن انجام می‌شود. هر واژگونی تانکر علاوه بر احتمال بروز تلفات انسانی، می‌تواند خاک، رودخانه‌ها،

سفره‌های آب زیرزمینی و پوشش گیاهی منطقه را نیز در معرض آسیب قرار دهد. از سوی دیگر این حوادث تنها یک مسئله ترافیکی نیستند؛ بلکه به بحرانی چندوجهی در حوزه محیط‌زیست، مدیریت بحران و زیرساخت‌های حمل‌ونقل تبدیل شده‌اند؛ بحرانی که نیازمند نگاه فرابخشی و اقدام پیشگیرانه است.»کژال حبیب‌زاده، معاون محیط‌زیست‌انسانی اداره‌کل حفاظت محیط‌زیست کردستان، در نشست خبری هفته محیط‌زیست با اشاره به این موضوع گفت:

از سال ۱۳۸۸ تاکنون ۳۲۷ مورد واژگونی تانکر در استان کردستان اتفاق افتاده‌که آمار قابل‌تأملی است وامیدواریم اقداماتی انجام‌شود که این آمارها کاهش یابد. هرچند وی جزئیاتی از میزان خسارت‌های زیست‌محیطی این حوادث ارائه نکرد، اما نفس تکرار چنین سوحنی نشان می‌دهد که استان با یک چالش جدی و مزمن روبه‌رو است. کردستان با در اختیار داشتن حدود هفت درصد آب‌های سطحی کشور، یکی از استان‌های مهم از نظر منابع آبی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، نشت احتمالی فرآورده‌های نفتی ناشی از واژگونی تانکرها می‌تواند سلامت رودخانه‌ها، چشمه‌ها و منابع آب زیرزمینی را با مخاطره مواجه کند.

آلودگی نفتی علاوه بر آسیب به اکوسیستم‌های طبیعی، هزینه‌های سنگینی برای پاک‌سازی محیط و احیای مناطق آلوده به همراه دارد و در برخی موارد آثار آن تا سال‌ها باقی می‌ماند. بخش قابل‌توجهی از محورهای ارتباطی کردستان در مناطق کوهستانی قرار دارد؛ مسیریایی که به دلیل پیچ‌های متعدد، شیب‌های تند و شرایط جغرافیایی خاص، همواره جوجه‌های حادثه‌خیز کشور شناخته می‌شوند. در کنار این موضوع، فرسودگی برخی ناوگان حمل‌ونقل، خستگی رانندگان، حجم بالای تردد خودروهای سنگین و نبود برخی زیرساخت‌های ایمنی، می‌تواند احتمال وقوع چنین حوادثی را افزایش دهد.

کارشناسان معتقدند کاهش این آمار تنها با واکنش پس از حادثه امکان‌پذیر نیست و باید مجموعه‌ای از اقدامات پیشگیرانه در دستور کار قرار گیرد؛ از ارتقای استانداردهای ایمنی ناوگان و اصلاح نقاط حادثه‌خیز گرفته تا افزایش نظارت بر حمل مواد خطرناک. آموزش رانندگان و تجهیز تیم‌های واکنش سریع برای مهار آلودگی‌های احتمالی، همچنین پایش مستمر مسیرهای تردد تانکرهای حامل سوخت و تدوین برنامه‌های مشترک میان دستگاه‌های متولی راه، محیط‌زیست، مدیریت بحران و شرکت‌های حمل‌ونقل می‌تواند نقش مؤثری در کاهش این مخاطرات ایفا کند.»

۳۲۷ واژگونی تانکر در کمتر از دوهده‌که دومورد آن مربوط به سال جاری بوده، صرفاً یک آمار اداری نیست؛ این عدد هشدار می‌است که ضرورت بازنگری در ایمنی حمل‌ونقل جاده‌ای و حفاظت از محیط‌زیست کردستان زیادآوری می‌کند. بر اساس این گزارش؛ انتظار می‌رود دستگاه‌های مسئول با ارائه برنامه‌ای شفاف برای کاهش این حوادث، ضمن صیانت از جان شهروندان، از منابع طبیعی و سرمایه‌های زیست‌محیطی استان نیز به شکلی مؤثر حفاظت کنند؛ چراکه تکرار چنین رخدادهایی می‌تواند خسارتی جبران‌ناپذیر برای نسل امروز و آینده به همراه داشته باشد. اتسنیم

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور اداره‌کل ثبت‌اسناد و املاک مازندران «د آگهی فقدان سند مالکیت» آقای مجتبی پورعلی کنجی

استاد رسمی ۲۰۰ بابل تصدیق امضاء شده است و طی درخواست ۱۴۰۵/۶۲۶۹۹۱۴۰۵۰۱۸ مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۱۷ اعلام نمودند که سند مالکیت شش‌دانگ پلاک ۱۸ فرعی از ۲۳۶۶ - اصلی بخش دوغبر ثبت بابل ذیل دفتر الکترونیکی ۱۴۰۴/۲۴۳۰۰۰۴۰۳۳۹۱۵ به نام ایشان ثبت و سند صادر گردیده بود برائثر جابجائی مفقود لذا در اجرای ماده ۱۴- اصلاحی آئین نامه قانون ثبت و تبصره‌های ذیل آن در یک نوبت آگهی منتشر می‌گردد چنانچه نسبت به درخواست سند المثنی معترضی باشد باید ظرف مدت ۱۰ روز اصل سند مالکیت یا سند معامله را به این اداره ارائه فرمایند در غیر اینصورت این اداره به وظیفه قانونی خود عمل خواهد نمود.

شماره سرپال سند مفقودی: ۴۴۸۲۵۷

تاریخ انتشار: ۱۹/۰۳/۱۴۰۵

سید مهدی حسینی کریمی

رییس اداره ثبت‌اسناد و املاک بابل

شناسه آگهی: ۲۲۰۲۴۴۸

